

## بررسی آثار اخلاقی و اجتماعی نکاح منقطع در فقه عامه

عبدالحمید نوردی<sup>۱</sup>

ابوالقاسم عاصی مذنب<sup>۲</sup>

احمد صادقیان<sup>۳</sup>

### چکیده

خداوند، نکاح دائم را در مقایسه با نکاح منقطع در اولویت برای انسان دانسته است. متعه، نوعی ازدواج مشروع در اسلام است، که راهکار شایسته‌ای را برای جلوگیری از مضرات اجتماعی ارائه می‌کند و جایگاه آن در آیه ۲۴ سوره نساء تصریح شده است. با هدف اذعان مشروعیت آن از نگاه شیعه و اهل سنت، با روش کتابخانه‌ای و بررسی کتابشناسی ۱۸۳ تفسیر، چهل تفسیر در ارتباط با مسائل فقهی، حقوقی و تربیتی از مفسرین قرآن انتخاب شد. با توجه به شناخت نادرست از ماهیت فقهی و اخلاقی متعه (ازدواج موقت) در جامعه از این نهاد در جهت سازنده آن استفاده نمی‌گردد. همچنین قوانین ما در مورد برخی از احکام ویژه آن ناقص و مبهم و گاهاً ساکت است و در همین احکام در فقه اختلاف نظرهایی وجود دارد که ازدواج موقت بلند مدت یکی از این موارد است. حکم اولیه ازدواج موقت اباحه است و امامان معصوم (ع) به دلیل منع حکومتی از ناحیه خلیفه دوم، با حکم تحریم آن مبارزه نمودند؛ چون منع مطلق آن توجیه شرعی نداشت. در این نوشتار متعه از دیدگاه فقه عامه با نگاه حکومتی مورد بررسی قرار گرفته و ضمن پرداختن به مستندات مربوط به اصل مشروعیت متعه که احیاناً در مباحث تطبیقی و اختلافی نقش دارد، حکم ازدواج موقت از جهت نسخ یا منع حکومتی مورد بحث واقع شده است، زیرا اهل سنت مدعی نسخ یا منع این نوع ازدواج با استفاده از اختیارات حکومتی هستند. همچنین مطرح شده که حکومت اسلامی باید بر اساس مصالحی، با توجه به زمان و مکان، محدودیت‌ها و شرایطی را برای جلوگیری از بروز مشکلات اخلاقی ناشی از آن وضع نماید و در عین حال، زمینه را برای استفاده منطقی آن فراهم نماید. ازدواج موقت اگر در معرض ازدواج دائم قرار گیرد، خطر فروپاشی بنیاد خانواده و یا شکل نگرفتن آن را نیز از میان می‌برد. علیرغم سیاق آیه و مشروعیت اولیه حکم در خصوص کنیزان و مردان سپاه اسلام، این حکم اخلاقی به سایر افراد جامعه، تممیم داده شد؛ و ضمن بررسی حکمت، فلسفه و جایگاه آن، مواردی که توصیه به جواز آن شده؛ اعم از جایگاه متعه در جنگ، سفرهای طولانی و حفظ عفت و سلامت روان، و مواردی که به عدم جواز آن توصیه گردیده؛ از جمله تهدید نظام خانواده، تنوع طلبی جنسی و وهن مذهب شیعه تشریح گردید.

### واژگان کلیدی

قرآن، نکاح منقطع، نکاح دائم، مفسرین، فقه، فلسفه، اخلاق، فقه عامه.

۱. دانشجوی دکتری قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: abdolhamid.navardi@yahoo.com

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: moznab1@iauyazd.ac.ir

۳. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد یزد، دانشگاه آزاد اسلامی، یزد، ایران.

Email: ahmadsadeghian13@yahoo.com

پذیرش نهایی: ۱۴۰۰/۶/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۴/۱۰

## طرح مسأله

نکاح از سنت‌های مقدس و ارزشمند اسلامی است؛ که پیشینه آن، با خلقت انسان همراه بوده است. نکاح، رشته‌ای آسمانی و الهی است، که در سایه آن در دلها، پیوند عشق به وجود می‌آید. نکاح منقطع، یکی از احکام مسلم فقہی است؛ که مشروعیت آن در عصر پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) مورد قبول همه مسلمانان بوده است. بدیهی است این حکم شرعی نیز همانند همه احکام الهی بر پایه حکمت و فلسفه‌ای واقعی استوار است، لکن تبیین و تعریف این حکمت تأثیر زیادی در پذیرش عمومی این حکم فقہی خواهد داشت. لذا یکی از احکام اختصاصی فقہ جعفری جواز عقد انقطاعی متعه است که مشروعیت آن به حکم کتاب، سنت، اجماع و عقل، از ضروریات فقہ شیعه است.

این قانون اسلامی یک حکم مترقی و اصلاحی است، که اگر به طور صحیح و با تمام شرایط و قیود آن اجرا گردد، عامل بسیار مؤثری برای ریشه کن کردن فحشا و انحرافات جنسی است. «قانون مدنی ایران، برگرفته از فقہ جعفری است، و جزء یکی از کشورهایی است؛ که در خصوص این حکم فقہی، در قانون مدنی خود تصریح کرده است، بطوری که نکاح دائم و نکاح منقطع در اکثر احکام با یکدیگر مشترکند، بجز آثار و احکامی چند از نظر مهر و نفقه و شرایط. با امعان نظر در شرایط و احکامی که میان نکاح دائم و موقت متفاوت است، این نکته بدست می‌آید که در نکاح منقطع از لحاظ امکان پیش بینی شرایط، آزادی بیشتری وجود دارد» (محقق داماد، ۱۳۶۵، ۲۱۲). نکاح منقطع از مختصات قوانین خانواده در ایران است و چنین تأسیسی در قوانین سایر کشورها وجود ندارد» (کوه میسی، ۱۳۹۲، ۴۴).

اصل فلسفه و جایگاه حقوقی نکاح منقطع این است؛ که در ابتدای اسلام تعداد مسلمین اندک بودند؛ و بدین سبب مورد تهاجم دشمن قرار می‌گرفتند، و زمانی که آنها در حال نبرد با دشمن بسر می‌بردند؛ از نظر امیال جنسی، در سختی بودند؛ و لذا نکاح منقطع جهت برداشتن این سختی از مسلمین تشریح یافت. زیرا معقول هم نبود جهت مقابله با میل جنسی روزه داری کنند؛ و وارد آوردن این فشار بر آنها، فشار جنگ را افزون می‌کرد. البته در کراهت متعه، امامان شیعه روایات متعددی را فرمودند؛ که شهید مطهری نیز در این رابطه می‌گوید: «به نظر بنده آن جا که ائمه اطهار مردان زن دار را از این کار منع کرده‌اند، به اعتبار حکمت اجرای این قانون است؛ خواسته‌اند بگویند این قانون برای مردانی که احتیاج ندارند، وضع نشده است» (مطهری، ۱۳۵۷، ۵۰).

شاید بر اساس همین نیاز عمومی بوده است که حتی در نظریات بعضی از دانشمندان غربی هم راه حل‌های حقوقی برای برون رفت از این معضلات اجتماعی و فردی پیشنهاد شده است؛ مثلاً، «راسل، دانشمند انگلیسی برای جوانانی که در فاصله بلوغ و ازدواج در پی تخصص و پیدا

کردن کار هستند؛ یک نوع ازدواج عقیم و بدون اولاد و خرج، را توصیه می‌کند؛ و می‌گوید: راه صحیح برای حل مشکل این است؛ که قوانین مدنی در این بخش از عمر یک نوع ازدواجی را برای دختران و پسران روا دارند؛ که موجب تحمیل نفقه نباشد؛ و ازدواج بدون اولاد نامیده شود» (قرشی، ۱۳۷۷، ۲، ۳۳۸).

باتوجه به علت تشریح نکاح موقت می‌توان به بعضی از مشکلاتی که در جامعه پیشرفته کنونی که از یک طرف وضعیت جوامع اقتضاء می‌کند جوان‌ها تحصیل نمایند و از طرفی نکاح دائم با توجه به شرایط تحصیل به سادگی امکان پذیر نمی‌باشد به نظر می‌رسد نکاح منقطع، راه حل مناسبی جهت تأمین نیازهای جوانان در عصر کنونی می‌باشد. اما مسئله‌ای که در این جا رخ می‌نماید، این است که سوء استفاده‌ها و سوء برداشت‌هایی نسبت به این امر می‌شود، لذا ضرورت دارد تمام شرایط و ویژگیها و قیودی که در آیات و روایات و فقه اسلامی مطرح شده است، تبیین گردد، تا اینکه هم به نیازهای افراد پاسخ داده شود و از سوء برداشت و سوء استفاده جلوگیری گردد. این مقاله درصدد بررسی و تبیین این دیدگاه می‌باشد.

البته از روایات در این زمینه، عنوان اخلاقی و شخصی قابل استنباط است که همان خاصیت پیشگیری از ارتکاب جرایم منافی عفت می‌باشد. لذا در راستای تحقق این هدف، فی‌نفسه دارای مطلوبیت است. یعنی کسانی که واقعا نیازمند این نوع از نکاح می‌باشند، نه کسانی که این کار را از روی تنوع طلبی و هزرگی انجام می‌دهند.

نکته قابل توجه این که حکومت اسلامی می‌تواند بر اساس مصالحی اخلاقی و اجتماعی نسبت به ازدواج موقت، شرایط و مقررات محدود کننده‌ای مقرر نماید؛ تا از سوء استفاده‌های اخلاقی احتمالی جلوگیری کند؛ به ویژه آنگاه که انسان‌های هوسران با استفاده از این حکم نهاد خانواده را تهدید کنند. البته شارع نکاح دائم را اصل و قاعده قرار داده و ازدواج موقت را فرع و یک راهکار جانبی می‌داند.

که در این مقوله فقهای شیعه و مفسرین، کتابها و رساله‌های متعددی تألیف کرده‌اند. ولی هرکدام از آنها تنها از یک نگاه و زاویه، نقش نکاح موقت را مورد بررسی قرار داده‌اند. ولی در این مقاله ازدواج موقت از محورها و زوایای گوناگون به این فلسفه پرداخته است و جایگاه واقعی آن را از دیدگاه بیش از چهل مفسر جهان اسلام مشخص ساخته است. لذا از نوآوری جدیدی در این خصوص برخوردار است.

لازم به ذکر است روش تحقیق، پژوهش نظری است؛ که از روش‌های استدلال و تحلیل عقلانی استفاده می‌شود؛ و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای استوار است. در گام نخست و با هدف دستیابی به فلسفه نکاح منقطع کتابشناسی ۱۸۳ تفسیر قرآنی، مورد بررسی قرار گرفت؛ و پس از بررسی این تفاسیر، تعداد چهل تفسیر که در جنبه‌های تربیتی، کلامی، اجتهادی، فقهی به

تحلیل و تفسیر پیرامون آیه ی ۲۴ سوره نساء پرداخته اند؛ برگزیده شد؛ و فلسفه، مشروعیت و جایگاه فقهی نکاح منقطع استخراج، و از روش تفسیری تعمیم، نیز بهره گرفته شد.

### پیشینه تحقیق

در خصوص نکاح منقطع، فقهای شیعه و مفسرین، کتابها و رساله های متعددی تألیف کرده اند. نکاح متعه، از موضوعاتی است که در قرآن کریم به آن پرداخته شده است؛ و علاوه بر آیه ی ۲۴ سوره نساء که به طور واضح و شفاف به آن تصریح شده است؛ آیات ۸ سوره مائده، ۳۲ سوره اعراف، ۱۰ سوره ممتحنه، ۵ تا ۷ سوره مؤمنون و ۲ سوره فاطر و ۵۰ سوره احزاب، بر جواز مشروعیت نکاح موقت استدلال شده است. همچنین در راستای آیات قرآن، روایات، به عنوان ثقل اصغر، یکی از دلیل های متقن و محکم مشروعیت نکاح منقطع می باشد.

از جمله فقها و مفسرین شیعه که در تفاسیر خود در ارتباط با متعه، بابهایی را گشوده اند؛ شامل: رساله متعه (ازدواج موقت) شیخ مفید و کتاب الخلاف فی الفقه شیخ طوسی، شرح لمعه شهید ثانی و کتاب ارشاد الأذهان علامه حلی و شرایع الاسلام فی النکاح المنقطع محقق حلی و الغدير علامه امینی است.

همچنین علامه مرحوم سید محمد حسین طباطبائی در تفسیر المیزان پیرامون نکاح متعه به بحث و تفسیر مفصل پرداخته اند و آیت الله مرحوم خوئی در البیان فی تفسیر القرآن و آیت الله هادی معرفت در کتاب تفسیر مفسران به این موضوع توجه کافی و وافی داشته اند. و شهید مرتضی مطهری نیز در کتاب نظام حقوق زن از دیدگاه اسلام و آقای محمود ارگانی بهبهانی در کتاب موج تنها، بحث هایی را در خصوص نکاح متعه ایراد کرده اند.

محققانی نیز در این چند سال اخیر، پیرامون این موضوع و از دیدگاه قرآن و روایات و تحلیل پیرامون موضوع های اجتماعی، حقوقی و جامعه شناختی، مقالاتی را ارائه داده اند و نتایج ارزنده ای از دل این تحقیقات بیرون آمده است؛ بطوریکه آن مقالات در مجله های معتبر دانشگاهی و علمی و اجتماعی به چاپ رسیده است؛ از جمله: آقای حقانی زنجانی پیرامون «ازدواج موقت» مطرح می کند: «ازدواج موقت نه تنها هیچ گونه ارتباطی با شیوع فحشا و بی بندوباری جنسی نداشته، بلکه مانع و جلوگیری آن بوده و از نظر اصول اساسی خانوادگی تفاوت چندانی جز در موارد معدودی با ازدواج دائم ندارد» (حقانی زنجانی، ۱۳۶۷، ۷، ۱۳).

خانم میرخانی در خصوص مرزشناسی در ازدواج موقت می گوید: «سرنوشت حکم معین (ازدواج موقت) در طول حیات اسلام، همواره دستخوش تحولاتی بوده، گاه تحریم و گاه مورد تردید و تعرض و گاه مورد حمایت و تأیید واقع گردیده است. بنابراین لازم است در تبیین ازدواج موقت، از مناظر مختلف به دیدگاه تحقیق نگریست و از هرگونه خلط و ابهام پیشگیری نمود» (میرخانی، ۱۳۷۹، ۹، ۲۶).

آقای سید حسین هاشمی در مقاله خود می آورد: «حکم اول ازدواج موقت از دیدگاه اسلام اباحه است ولی در روایات به عنوان (حکم ثانوی) یعنی به قصد احیای سنت متروکه اسلام به آن اشاره شده است، که با توجه به اثر مثبت اخلاقی که در تشریح آن نهفته است، مستحب مؤکد می باشد، ولی بنا بر اصرار عملی از جانب مؤمنین بر آن می باشد که نشانگر شهوترانی باشد؛ زیرا در این صورت از هدف اصلی خارج شده و موجب بدبینی نسبت به دستورات اسلامی خواهد شد» (هاشمی، ۱۳۸۶، ۳۵، ۱۲۸). خانم کریمی در نتیجه مقاله خود آورده است: «قانون مدنی ایران با تأثیر از فقه شیعه امامیه، نکاح منقطع را به رسمیت شناخته و قوانین آن را بیان کرده است، اما به نظر می رسد برای اجرای صحیح این نوع نکاح در سطح جامعه و پیشگیری از مشکلات و مسائل احتمالی، نیاز به قوانین اجرایی در حد مصوبه های مجلس شورای اسلامی نیز می باشد.» (کریمی، ۱۳۸۷، ۱۶، ۳۸).

لذا در مدت چهار دهه اخیر، بیش از صد مقاله علمی پژوهشی و علمی ترویجی در خصوص نکاح موقت مورد بررسی قرار گرفته، و همان گونه که مطرح شد، هر کدام از محققین از انحاء مختلف پیرامون این حکم به تحلیل و بحث پرداخته اند لذا، علاوه بر موضوعی که این مقالات داشته اند، نکاح متعه را از محورهای زوایای گوناگون مورد تحلیل، و جایگاه واقعی آن از دیدگاه بیش از چهل مفسر جهان اسلام مشخص می سازیم.

## واژه شناسی

### ۱- معنای لغوی متعه

متعه از ریشه متع و «اصل صحیح یدل علی منفعة و امتداد مدّة فی خیر، منه استمتعت بالشیء، والمتعه و المتاع: المنفعة» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ۱۱، ۱۳).  
متعه از ریشه متع و «المُتَوَع: الامتداد و الارتفاع، گویند: متع النهار و متع النبات یعنی روز بلند شد و علف بلند گردید و متاع به معنی ارتفاع ممتد الوقت است» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۷۵۷).

در مجمع البحرین و قاموس قرآن ذیل آیه (وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَىٰ حِينِ ((البقرة، ۳۶) آمده است: «أی انتفاع یعیش إلى انقضاء حالکم و المتاع: المنفعة، و کل ما ینتفع به کالطعام البر و أثاث البیت، متاع، تمتع، متعه و تلذذ متقارب المعنی اند و هرچه از آن لذت بردی متاع است. علی هذا متاع هم مصدر است و هم اسم و هرچه از مال دنیا مورد بهره قرار گیرد متاع است» (طریحی، ۱۳۷۵، ۴، ۲۸۹؛ قرشی، ۱۳۷۱، ۶، ۲۲۶). در لسان العرب، متعه از ریشه متع «متع النبیز یمتع متوعاً: اشتدت حمرته، و نبیز مانع آی شدید الحرمه. و متع الحبل: اشدت. و حبل مانع: جید الفتل. و یقال للجلیل الطویل» (ابن منظور، ۱۴۱۴، ۸، ۲۳۸).

در معنای لغوی متعه در کتاب العین آمده است: «متع النهار متوعا، و ذلك قبل الزوال و

متع الضحی، إذا بلغ غايته عند الضحی الاکبر، قال:

و أدركنا بها حکم بن عمرو و قد متع النهار بنا فزالاً و المتاع:

ما يستمتع به الانسان في حوائجه من أمتعته البيت و نحو من كل شی و الدنيا متاع الغرور، و كل شی تمتعت به فهو متاع، تقول: إنَّما العیش متاع أيام ثم یزول، أی بقاء ایام» (فراهیدی، ۱۴۰۱، ۲، ۸۳).

## ۲- معنای اصطلاحی متعه

متعه، نکاحی است، که همه ارکان عقد دائم و آثار آن را داراست و فرق آن با عقد دائم در ذکر مدت و بعضی از احکام مانند عدم نفقه و ارث و مانند آن می باشد و نکاح متعه در اصطلاح فقهی (متعه) و در عرف (ازدواج موقت) یا (صیغه) نامیده می شود.

خداوند در آیه ۲۴ سوره نساء در خصوص نکاح منقطع می فرماید:

(وَ الْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَجَلٌ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَمَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا) نساء، ۴۴

ابن اثیر در نهاییه ذیل لغت متاع و ذیل آیه ۲۴ سوره نساء چنین گفته است: «ما در فما استمتع موصول و ضمیر به راجع به آن است، یعنی زنی از زنان، که مورد استمتاع شما واقع گردید؛ اجرت آنها را بطور معین بدهید» (ابن اثیر، ۱۳۹۴، ۴، ۲۹۲). حقیقت نکاح متعه عبارت است؛ از پیمان طرفینی مرد و زن بر ازدواج موقت، برپایه مدت مشخص و مهر معلوم، فقها می گویند: «باید این پیمان و عقد با الفاظ واضح مثل (زوجتک) یا (متعکت) یا (انکحت) از سوی زن بر زبان آورده شود، و تعابیری مثل (ملکتک)، (وهبتک) و (آجرتک نفسی) جایز نیست. قبول از طرف مرد نیز با الفاظ روشن صورت می پذیرد؛ که بیانگر رضایت اوست در برابر آن چه زن در عقد و مهر و مدت، مقرر می دارد؛ و صحیح تر آن است که به هر کلمه واضحی اظهار عقد کند و بهتر است؛ که به صیغه ماضی باشد؛ خواه به زبان عربی و خواه به زبان غیر عربی، ولی به هر حال باید بیان کننده عقد باشد» (مدرسی، ۱۳۷۹، ۱۶۶).

شیخ طبرسی معتقد است: «یکی از نشانه هایی که لفظ استمتاع در آیه ۲۴ سوره نساء بر نکاح منقطع دلالت دارد؛ این است؛ که در آیه شریفه حکم شده (فَأْتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ) یعنی تمام مهرشان را به طرف عقد بپردازید، در حالی که در نکاح دائم، در صورت طلاق قبل از دخول، تنها نصف مهر لازم و نه تمام آن و تنها در نکاح منقطع است؛ که به طرف عقد تمام مهر واجب می شود» (طبرسی، ۱۴۰۶، ۳، ۵۲).

ابن زهره در کتاب النکاح مطرح می کند: «بعضی از لفظ استمتاع که در عرف به معنای نکاح منقطع است، چنین استفاده کرده اند که بنای شارع براین بوده است، که احکام را مطابق

فهم متعارف مردم بیان کند؛ و در صورت عدم قرینه برخلاف، برای فهم الفاظ شرعی مثل بیع، ربا و..... معنای عرفی متشرعه معیار است، از این رو لفظ استمتاع نیز باید بر معنای عرف شرعی حمل گردد» (ابن زهره، ۱۴۱۰، ۱۸، ۲۸۳).

### شرایط فقهی نکاح منقطع و دائم

مفسرین و فقهای اسلام تصریح کرده اند، که این دو نوع ازدواج از نظر احکام هیچ گونه فرقی باهم ندارند جز در یک مورد و آن اینکه: در ازدواج دائم «مسلمان» نمی تواند با «غیر مسلمان» ازدواج کند، ولی در ازدواج موقت مرد مسلمان با زن غیرمسلمانی که از اهل کتاب است، مانعی ندارد.

«اگرچه نکاح دائم و منقطع در آثار متعددی با یکدیگر تفاوت دارند، ولی تمایز ماهوی و تفاوت اصلی میان آن دو این است که در نکاح منقطع زن و مرد تصمیم می گیرند بطور موقت با هم ازدواج کنند، و پس از پایان مدت اگر مایل به ادامه آن بودند؛ تجدید، و گرنه با انقضاء مدت از هم جدا خواهند شد؛ در حالی که مقتضای طبع نکاح دائم، دوام و همیشگی است.» (محقق داماد، ۱۳۶۵، ۲۱۱).

مرحوم گنابادی در تفسیر بیان السعاده فی مقامات العباده ضمن روایتی از امام باقر(ع)، مسئله مهر و مدت در نکاح منقطع را تفسیر کرده است: «امام باقر(ع) فرموده اند: باکی نیست که مهر را تو زیاد کنی و او مدت را زیاد کند، هرگاه مدت بین شما تمام شد می گوئی، من تو را تا مدت دیگری حلال کردم که البته باید رضایت هر دو باشد، و بر غیر تو حلال نیست، مگر اینکه عده اش منقضی شود و عده آن، دوحیض است» (کلینی، ۱۳۶۳، ۱، ۴۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱، ۲۳۳؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۸، ۱، ۴۳۹؛ گنابادی، ۱۳۷۲، ۴، ۳۷).

با مطالعه و بررسی در تفسیر فقها و مفسرین جهان اسلام، در خصوص تفاوت نکاح دائم و نکاح منقطع به این مهم دست می یابیم که: فراز آیه فما استمتعتم به منهن و فاتوهن اجورهن، نکاح متعه از آن برداشت می گردد و مرد در موقع اجرای صیغه عقد شرط می کند، به دادن مالی یا وجهی معلوم و برای زمانی معلوم و پس از انقضاء مدت تعیین شده؛ از هم بدون طلاق جدا می شوند. (داور پناه، ۱۳۷۵، ۷، ۴۰۵؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۴، ۱۹؛ طبرسی، ۱۳۷۷، ۵۸۲؛ رهنما، ۱۳۶۶، ۱، ۳۵۹؛ محقق حلی، ۱۳۴۷، ۵۲۳).

با بررسی استفتائات فقهای شیعه در خصوص نکاح منقطع و وجه اشتراک در خصوص حکم فقهی متعه می توان، مدت و مهر را بین همه فتاوا مشاهده کرد، بجز موارد اختلاف جزئی بر سر مسائل دیگر، بنابراین بهره گیری جنسی مهمترین رکن ازدواج موقت و مسائل دیگر همچون کسوه و نفقه و میراث بری در نکاح منقطع نیست. حضرت امام خمینی (ره) در تحریر الوسيله می فرمایند: «ذکر مدت در ازدواج موقت شرط است، پس اگر آن را عمداً یا از روی

فراموشی ذکر نکند متعه بودن آن باطل می شود و عقد دائم انعقاد پیدا می کند و مقدار مدت طولانی باشد یا کوتاه، با خود آنها است و باید با زمان معین باشد به طوری که از زیاد و کم محفوظ بماند، و اگر آن را به یک مرتبه یا دو مرتبه تقدیر کند بدون آنکه با زمان مشخص شود، متعه بودنش باطل و عقد دائم منعقد می شود، که البته اشکال دارد. و احوط در آن، اجرای طلاق و تجدید ازدواج است اگر بخواهد. و احوط از آن با این حال، این است که صبر کند تا مدتی که به یک مرتبه یا دو مرتبه اندازه گیری شده بگذرد یا آن را هبه نماید» ( خمینی، ۱۳۶۱، ۳، ۵۱۷).

در اختلاف بین نکاح دائم و نکاح منقطع، می توان نتیجه گرفت: تعیین مدت در ازدواج موقت ضروری است، و از همان اول، مالکیت، محدود به وقت معینی است به این معنا که خیار فسخ یا انفساخ در آن قرار داده شده، بدیهی است عمر چنین ملکیتی کوتاه و محدود به همان مدتی است که در عقد تعیین گردیده تا زمان فسخ یا انفساخ قهری، و این موارد، عقل و شرع در آن اتفاق نظر دارند. با بررسی اقوال و دلایل فقهاء، دلایل قائلین به بطلان عقد به دلیل قاعده « ما قصد لم یقع و ما وقع لم یقصد » اقوی به نظر می رسد، زیرا از ابتدا قصد دو طرف به نکاح متعه نبوده و آن چه واقع می شود مقصود آنها نمی باشد. اما در صورتی که عقد منقطع بدون ذکر مدت معین منعقد شود و فقط دفعه یا دفعات نزدیکی در عقد مشخص شده باشد، با توجه به اینکه دفعات مذکور قرینه لفظی بر مدت دار بودن نکاح موقت هستند، عقد صحیح است.

در ازدواج موقت طلاق وجود ندارد بلکه جدایی زن از مرد با تمام شدن نکاح و یا بخشیدن بقیه مدت توسط شوهر به زن، موجب انفصال می گردد. و مرد مسلمان می تواند زن مسیحی، کلیمی، آشوری، ارمنی، زرتشتی (اهل کتاب) را به ازدواج موقت در آورد در حالی که در ازدواج دائم قید کفویت در ایمان آمده است. و آن چه در دیدگاه مفسرین و فقهاء، در ارتباط با نکاح منقطع آمده است که: استمتاع یعنی طلب و درخواست انتفاع و التذاد از چیزی، و این ازدواج در برابر خانواده نیست، تا بگوئیم باعث دلسردی و عدم امنیت کانون خانواده می شود؛ می توان برداشت کرد، یکی از تفاوت های اساسی بین آن از حیث عشق و ارتباط عاطفی است.

در نکاح دائم با عقد، عشق و رابطه عاطفی عمیق بین دو زوج برقرار می شود؛ در صورتی که در نکاح منقطع، علاقه و عشق برقرار نمی شود و تنها جهت رفع نیاز مادی، جنسی و غریزی شهوت است. و زنان جامعه ما به این نکته توجه داشته باشند و مشاوران و روانشناسان به آنها تأکید کنند، که حتی چنانچه مردان در مأموریتها و سفرهای طولانی و یا به جهت بیماریهای صعب العلاج همسرشان، به نکاح منقطع روی آوردند، آن دلیل بر علاقه و عشق و عاطفه ای که در نکاح دائم دارند، نیست، و در واقع نکاح منقطع در مقابل نکاح دائم قرار ندارد، تا موجب دلسردی آنها شود.



### حکمت نکاح منقطع

خداوند متعال در آیه ۲۴ سوره نساء به حکیم و علیم بودن خود در خصوص تشریح فقهی نکاح منقطع اشاره داشته است، و تصریح شده که حکمت لایزال خداوند بر اساس تدبیر و مصلحت برای انسانها، چنین حکمی را صادر کرده است؛ و چنانچه ازدواج دائم، قادر به حل همه مسائل و مشکلات جنسی و غریزی جامعه بود، ازدواج موقت در اسلام تشریح نمی‌شد.

با توجه به آخرین فراز آیه سوره نساء که خداوند می‌فرماید: **إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا**، این جمله یکی از معجزات قرآنی است و اخبار از غیب است، بنحو تعریض که این حکم از روی علم و حکمت است، برای کسانی که متمکن از عقد دوام و ملک یمین نیستند؛ و خداوند داناست و از روی حکمت و مصلحت عقد نکاح منقطع را که به وسیله آن اموال و انساب مردم محفوظ می‌ماند، واجب کرده است.

مرحوم طبرسی در تفسیر مجمع البیان عرض می‌کند: **«كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ**، یعنی آن چه بر شما حلال و آن چه بر شما حرام است، خداوند برای شما معین و مکتوب ساخته، پس مخالفت نکنید و به آن عمل کنید» (طبرسی، ۱۳۶۰، ۵، ۱۰۰). مرحوم نجفی خمینی در تفسیر آسان مطرح می‌کند: **«عقل سلیم نیز راجع به انجام این ازدواج تشریح نموده است؛ و کوچکترین اشکال و ایرادی را تصور نمی‌کند؛ بلکه فوائدی هم برای آن قائل است؛ و حضرت علی(ع) می‌فرمایند: اگر عمر از ازدواج موقت جلوگیری نمی‌کرد غیر از افراد تبهکار کسی زنا نمی‌کرد»** (متقی هندی، ۱۴۰۱، ۲، ۱۴۸؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۳، ۱۹۷) همچنین در ادامه می‌گوید: **«خداوند علیم در روز ازل به مصالح شما علم داشت و از جمله آنها، ازدواج موقت است»** (همان، ۱۹۸).

همانا خداوند دانا به مصالح و مفاسد بندگان است و در آن چه از واجبات و محرمات حکم داده است براساس حکمت خاص بوده است، و در واقع ازدواج موقت و احکام آن، برخاسته از علم و حکمت خداوند است، و علم و حکمت دو شرط لازم برای قانون گذار است. مرحومه بانو نصرت امین در تفسیر مخزن العرفان می‌گوید: **«خداوند به مصالح و مفاسد امور عالم دانا و حکیم است و آن چه حکم کند عین صلاحدید و مطابق نظام عالم و تدبیر امور بنی آدم است»** (امین اصفهانی، ۱۳۶۱، ۴، ۴۶)، **«و نکاح منقطع جزء حلال محمد(ص) و حلال محمد(ص) حلال الی یوم القیامه و حرام محمد(ص) حرام الی یوم القیامه است»** (همان، ۴۷).

### مشروعیت متعه از دیدگاه فقها و مفسرین شیعه و اهل سنت

اما در مورد استحباب متعه به عنوان حکم ثانوی، علاوه بر عنوان **«إحیاء الحق»** عنوان **«إزالة دواعی الشیطان الی الفجور»** نیز آمده است. بنابراین عنوان اولی یک عنوان سیاسی و عنوان دومی یک عنوان اخلاقی و شخصی می‌باشد که شامل پیشگیری از ارتکاب گناه می‌شود؛ در واقع متعه در این حال فی نفسه مستحب بوده و برای افرادی است که واقعاً نیازمند نکاح

هستند نه کسانی که این کار را از روی تنوع طلبی و هرزگی انجام می‌دهند.

### ۱- نکاح متعه از دیدگاه مفسرین شیعه

مفسرین و فقهای شیعه براساس آیه ۲۴ سوره نساء، حکم نکاح منقطع را صادر کردند؛ و براساس روایات اهل بیت (سلام الله علیها) به تفسیر آن پرداخته‌اند. آنچه بین تمام مفسرین و فقهای شیعه، وجه اشتراک است، بحث حلیت نکاح متعه و عدم حرمت آن بعد از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. البته فقها در باب نکاح منقطع از کلمه (مشروعیت) استفاده کرده‌اند و مشروعیت اعم از اباحه و استحباب است. ولی در روایات به عنوان (حکم ثانوی) یعنی به قصد احیای سنت متروکه اسلام به آن اشاره شده که مستحب مؤکد می‌باشد؛ ولی نباید اصرار عملی از جانب مؤمنین بر آن باشد که نوعی شهوت رانی محسوب می‌گردد، زیرا در این صورت از هدف اصلی منحرف شده و موجب بدبینی نسبت به احکام اسلامی خواهد شد.

«تمامی فرق اسلامی در اصل حلال بودن اجمالی متعه، هیچ شک و شبه‌ای ندارند. کلیه علماء اسلام اعتقاد جازمشان بر این است که در روزگار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) متعه حلال بوده و بدان عمل نیز می‌گردیده است. ولی آن چه مورد اختلاف و تعدد آراء علماء فقه گردیده، دوام این حلیت، نسخ حلیت و یا حرمت بعد از حلیت می‌باشد» (زینلی، ۱۳۷۷، ۱، ۱۰۰). بطوریکه «مرحوم حسینی جرجانی در آیات الاحکام مشروعیت نکاح منقطع را با قرائت اصحابی چون عبدالله بن عباس، سعید بن جبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود را بدین وجه تأکید کرده است: فما استمتعتم منهن الی اجل مسمی» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸، ۴، ۴۳۶؛ طبرسی، ۱۴۱۲، ۳، ۲۰۰؛ زمخشری، ۱۴۰۸، ۱، ۳۶۰؛ حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۸۹).

بنابراین در خصوص مشروعیت متعه از دیدگاه مفسرین شیعه، باتفاق براساس آیه ۲۴ سوره نساء آن را در موضوع نکاح منقطع و از ضروریات مذهب شیعه می‌دانند و آیه فوق در مدینه نازل و در نیمه اول بعد از هجرت و اینکه در آن برهه در بین مسلمانان معمول بوده و اخبار بر مسلم بودن آن توافق و اتفاق دارد؛ و در واقع متعه، منفعتی است، که خالی از وجوه قبیح و در آن ضرر دنیا و آخرت منتفی است. (طیب، ۱۳۷۸، ۴، ۵۱؛ طباطبائی، ۱۳۷۴، ۴، ۴۳۲؛ بروجردی، ۱۳۶۶، ۲، ۶۱؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۳، ۳۳۷؛ کاشانی، ۱۳۷۳، ۱، ۲۹۰؛ جعفری، ۱۳۷۶، ۲، ۴۰۰).

از آن چه در مشروعیت نکاح منقطع از فقها و مفسرین شیعه برداشت می‌شود که: لفظ تمتع، که از ماده متعه می‌باشد به معنای بهره‌گیری و نفع موقت و محدودی است که منقطع شود. لذا لفظ متاع و تمتع و مشتقات آنها به حسب مواردی که در قرآن بکار گرفته‌اند، بر این معنا دلالت می‌نماید و علمای شیعه اجماعاً می‌فرمایند: آیه مورد بحث نسخ نشده است. بنابراین، بحث مشروعیت نکاح منقطع از دو جهت مهم است: ۱- دفاع از مذهب، و این مسأله از فروع مذهب است. و در واقع دفاع فقهی از مشروعیت آن دفاع از اصل مذهب است. ۲- حل

مشکل جوانان و افرادی که در اضطرار و نیاز هستند، و به دلیل آن که نکاح دائم برای آنها میسر نیست، می توانند با انجام نکاح منقطع، مشکلات احتمالی خود را حل کنند.

## ۲- متعه از دیدگاه مفسرین اهل سنت

فقها و مفسرین اهل سنت در خصوص مشروعیت متعه باهم اختلاف نظر دارند؛ یکسری از فقها و مفسرین این مذهب، صرفاً مشروعیت را در عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) می دانستند، و براین اصل معتقدند، که آیه ۲۴ سوره نساء بعد از رحلت پیامبر (صلی الله علیه و آله) نسخ شده است.

اگرچه آنها، نسخ این آیه شریفه را براساس حکم حکومتی خلیفه دوم تأیید کردند؛ چه بسا هرگز حکم حکومتی و به دلایل و شرایط خاص نمی تواند، حکم صریح قرآن را تحت الشعاع قرار داده و آن را مطرود سازد. «جلال الدین سیوطی در کتاب تفسیر الدر المنثور، حدود ۳۱ روایت از اعلام اهل سنت، ذکر نموده است، که تمام آنها صراحت و یا ظهور بر مشروعیت نکاح متعه دارد» (سیوطی، ۱۴۰۴، ۲، ۱۴۱). «در کتاب صحیح مسلم در بخش نکاح باب المتعه در حدود ۲۴ روایت درباره متعه، آمده است که اکثر این روایات دلالت بر مشروعیت ازدواج موقت در صدر اسلام دارد و تعدادی دیگر از آنها بر بقای جواز آن تا نیمی از حکومت خلیفه دوم صراحت دارد» (نووی، ۱۴۲۵، ۳، ۵۳۶).

بطوریکه حتی عده ای از علمای اهل سنت، از جمله «احمد بن حنبل و زمخشری قرائت اصحابی چون عبدالله بن عباس، سعید بن جبیر و ابی بن کعب و ابن مسعود را در خصوص آیه ۲۴ سوره نساء بدین گونه تأکید کرده اند: فما استمتعتم منهن الی اجل مسمی» (احمد بن حنبل، ۱۴۰۸، ۴، ۴۳۶؛ زمخشری، ۱۴۰۸، ۱، ۳۶۰). حتی بعضی از علمای اهل تسنن از جمله صاحب کتاب مصباح منیر نیز گفته اند: این آیه نسخ نشده است؛ و مشروعیت و حکم آن تا قیامت محفوظ خواهد بود. البته برخی از فقهای اهل سنت ازدواج مسیار (ازدواج در مسافرت) را مشروع می دانند.

لذا هم اکنون اهل سنت، با توجه به فشار جوانان و اقشار دیگر نیازمند، و به خصوص در مسافرت، ازدواج شبیه ازدواج موقت را رسمیت داده اند، هرچند نام آن را ازدواج موقت نمی گذارند، ولی در عمل هیچ تفاوتی با ازدواج موقت ندارد. و به این ترتیب اجازه می دهند فرد نیازمند به ازدواج، با زنی ازدواج دائم کند در حالی که قصد دارد بعد از مدت کوتاهی او را طلاق دهد و با او شرط می کند که نه حق نفقه داشته و نه ارث! یعنی دقیقاً شبیه ازدواج موقت، با این تفاوت که در این جا با طلاق از هم جدا می شوند و در ازدواج موقت با بخشیدن باقیمانده مدت یا سرآمدن مدت و هردو از آغاز زمان محدودی را در نظر دارند. اگرچه بعضی از مفسرین و فقهای اهل سنت پا را فراتر گذاشته و به اهل مذهب شیعه ایراد می - گیرند، و در فتاوی خود،

فرقی بین زنا و متعه نمی بینند.

### فلسفه نکاح متعه

فلسفه نکاح متعه به خوبی روشن می سازد که اسلام راه حل مشکل جنسی را برای جوانان و تمام کسانی که به علتی قادر به ازدواج دائم نیستند، نشان داده و پیشنهاد می کند که: در این گونه موارد زن و مردی که به هم علاقه دارند، بدون اینکه زیر بار تعهدات سنگین یک ازدواج دائم و همیشگی بروند، برای مدت محدودی عقد نکاح منقطع برقرار سازند، و آن را دقیقاً مانند یک ازدواج دائم محترم شمرند.

نکاح منقطع، از سوی دین مبین اسلام، یک راهکار شایسته و مناسب، برای برخی از معضلات اجتماعی است، و لذا این مهم باید در جایگاه فقهی خود مورد استفاده قرار گیرد. و از طرفی یک ضرورت اجتماعی و به عنوان یک راه حل موقت تشریح شده است، تا از فحشاء و زنا و لواط و..... جلوگیری گردد. «در صدر اسلام و در جنگ های بین مسلمین و مشرکین، نکاح منقطع با کنیزان، از روی اضطرار و ناچاری توصیه شده تا کانون خانواده از هم پاشیده نشود» (مدرسی، ۱۳۷۷، ۲، ۵۴). حازمی از علمای جهان اسلام مطرح کرده است: «پیامبر (ص) برای مردمی که در وطن خود بودند، همسری موقت را اجازه نفرموده است» (عاملی، ۱۳۶۰، ۲، ۳۸۲).

و خداوند چنانچه اباحه نکاح منقطع را ابلاغ می کند، جنبه انسانی کنیزان را از نظر دور نکرده است؛ و بهره مندی از کنیزان را از باب پارسایی و نه از روی زنا می داند. ادعای اجماع فقها بر اباحه متعه است، سید مرتضی، اباحه نکاح منقطع را با اصل عقل، واجب می داند و مطرح می کند، هر منفعتی که ضرری در آن نیست، به ضرورت عقل مباح است. براساس اصول فقهی و فلسفه نکاح منقطع به کسانی، که امکان تشکیل خانواده ندارند و به جهت اینکه در دام گناه و فساد و فحشاء و منکرات نیفتند، اجازه داده شده، که به نکاح منقطع بپردازند. نکاح منقطع در ابعاد حقوقی اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و روانشناسی جایگاه و فلسفه ای خاص دارد و چنانچه تحت ضوابط و مقررات خاص برای مردم تبیین و فرهنگ سازی گردد، بی شک میزان روابط نامشروع و بی بند و باری های جنسی و بیماری های عفونی و جسمی نیز بطور چشمگیری کاهش پیدا خواهد کرد.

از موارد توصیه به نکاح متعه و عدم توصیه به نکاح متعه می توان استنباط نمود؛ در مواردی که در سفرها و مسافرت های طولانی و جنگ ها که دسترسی به همسر وجود ندارد، برای جلوگیری از فساد و گناه و عدم بیماری ها و اختلالات روانی در تعالیم دینی توصیه به نکاح موقت شده است. ولی در مواردی که دسترسی همسر وجود دارد و باعث سرد شدن کانون خانواده می شود و یا در مواردی که باعث وهن مذهب می شود، توصیه به عدم آن شده است. در

ذیل فلسفه نکاح منقطع و مواردی که به این نکاح توصیه شده و همچنین توصیه نشده را از دیدگاه مفسرین قرآن مورد بررسی قرار می دهیم.

### توصیه به جواز نکاح منقطع از منظر جوانب اجتماعی

#### ۱- جایگاه متعه در جنگ، سفرهای طولانی و مرزبانی

یکی از فلسفه های نکاح منقطع، جهت افرادی است؛ که در جنگ حضور دارند؛ و یا به خاطر امنیت بلاد اسلامی و دفاع از مرزها، از خانواده به دور هستند؛ و همچنین افرادی که به جهت تجارت و مأموریت های طولانی و یا سفرهای دریایی، بسر می برند. با توجه به آیه ۲۴ سوره نساء و حضور مردان سپاه اسلام در جنگ، نکاح منقطع تشریح شد.

بنابراین با عنایت به روش تفسیری از حکم خاص به حکم عام، نکاح منقطع می تواند علاوه بر مردان در جنگ، آنهایی که در سفرهای طولانی و به هر عنوانی از خانواده اشان دور هستند؛ از این حکم بهره ببرند؛ چرا که خداوند آرامش درونی و روحی بندگانش را می خواهد و هرگز به خاطر غریزه ای که در وجود آنان قرار دارد، نمی خواهد موجب فشار و افسردگی قرار گیرند. حال به بررسی دیدگاه فقها و مفسرین قرآن در این باب می پردازیم.

همچنین مفسرین و فقهای شیعه، از جایگاه های نکاح متعه که جواز به آن صادر شده است، را در جنگها و سفرها می - دانند، بطوری که اذعان دارند، در اول اسلام هرکسی به شهری وارد می شد و از خود سروسامانی نداشت، برای رفع نیازمندیهایش، متعه می کرد و حتی افرادی که به جهت تحصیل به شهرهای دیگر سفر می کنند، می توانند به انجام متعه بپردازند. در جنگ اوطاس در صدر اسلام، و به واسطه دوری از همسرشان و مالکیت بر زنان اسیر به انجام نکاح منقطع می پرداختند. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۸۴؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۸۳، ۱، ۸۰؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۳، ۱۹۳؛ عاملی، ۱۳۶۰، ۲، ۳۷۸؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ۲، ۵۲؛ جعفری، ۱۳۷۶، ۲، ۴۰۰؛ کاشفی سبزواری، ۱۳۶۹، ۱۷۳).

لذا آن چه در بررسی مفسرین جهان اسلام بعمل آمد، همانطور که مطرح شد؛ و می توان براساس مقتضیات زمان به آن عمل کرد؛ علاوه بر جنگ، در سفرهای دریایی و مأموریت های نظامی و اداری و آموزشی و تحصیلی نیز می توان از حکم نکاح متعه بهره مند گردید و افرادی که جهت امنیت مرزها از بلاد اسلامی و دور از همسر خود هستند و یا هنوز ازدواج نکردند، براساس تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء می توانند به انجام نکاح منقطع بپردازند.

#### ۲- جایگاه متعه در اجتماع و حفظ عفت و سلامت روان

نکاح منقطع، بارزترین و مفیدترین، اثرات اجتماعی را دارا می باشد، و جامعه کنونی که با مشکلات عدیده از قبیل افزایش جمعیت و مشکلات اقتصادی روبروست و عملاً سن ازدواج بالا رفته و جوانان به دلیل ادامه تحصیل و مشکل مسکن، در بحرانی ترین دوران طغیان غرایز

جنسی به دلیل عدم ازدواج دائم هستند، چاره ای جز روی آوردن به ازدواج موقت ندارند، و نکاح منقطع می تواند راه حل مطمئنی برای جوانان بوده، تا مواجه به ناراحتی های جسمی و روحی، نگردند. از طرفی مشکلات اقتصادی زنان بی سرپرست و امرار معاش آنان، یکی دیگر از مسائل و معضلات اجتماعی است؛ که شارع مقدس با اباحه این حکم الهی، برای چنین افرادی در نظر گرفته است.

فقها و مفسرین قرآن در خصوص رفع مشکل اقتصادی و تأثیر آن بر روند امور اجتماعی جوانان و با روش تعمیم حکم خاص به حکم عام در تفسیر قرآن و اشاره به زنان بی سرپرست در جنگ اوطاس و جوانان در جنگ های صدر اسلام به حل این مسئله، در عصر کنونی پرداخته اند. بنابراین مفسرین شیعه با توجه به حلال بودن متعه و بهره مندی از کنیزان حلال در جنگ و دادن اجرت به آنان، راهی می دانستند، برای حفظ عفت و سلامت روان آنان و همچنین تأمین معاش و مسائل مالی، و براساس آیه شریفه ۲۴ سوره نساء و آیه دهم سوره ممتحنه جواز آن را صادر کردند. از جمله زنان کفار که از بلاد کفر گریخته و به بلاد اسلام پناه برده اند، و بدون سرپرست بمانند؛ جواز نکاح متعه در خصوص آنان نیز صادر می شود. اگرچه آن مفسرین، ازدواج موقت را برای مردانی که خانواده دارند، امری ناپسند، و فرهنگ سازی در ازدواج موقت را از ضروریات می دانند. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۸۷؛ واحدی نیشابوری، ۱۳۸۳، ۱، ۷۹؛ گنابادی، ۱۳۷۳، ۴، ۳۷؛ طبرسی، ۱۳۶۰، ۵، ۹۹؛ حسینی شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۲، ۳۹۲؛ قرشی، ۱۳۷۷، ۲، ۳۳۶؛ میرزا خسروانی، ۱۳۹۰، ۲، ۱۷۸؛ عاملی، ۱۳۶۰، ۲، ۳۷۸؛ مدرسی، ۱۳۷۷، ۲، ۲۰۰؛ جعفری، ۱۳۷۶، ۲، ۴۰۸).

ازدواج موقت یک ضرورت اجتماعی و این موضوع را نمی توان انکار کرد؛ که غریزه جنسی یکی از نیرومندترین غرایز انسانی است؛ تا آنجا که پاره ای از روانکاوان، آن را تنها غریزه اصیل انسان می دانند و تمام غرایز دیگر را به آن باز می - گردانند. و لذا طولانی شدن دوره تحصیل جوانان و مسائل پیچیده اجتماعی، و اینکه کمتر جوانی می تواند در سنین پائین یعنی در داغ ترین دوران غریزه جنسی اقدام به ازدواج کند؛ بهترین راه حل، انجام ازدواج موقت است.

حجت الاسلام قرائتی در خصوص قانون مفید نکاح منقطع و سوء استفاده از این قانون در اجتماع می گوید: «هر قانون مفید چون نکاح منقطع، افرادی از آن سوء استفاده می کنند و ممکن است مردان هوسباز نیز از این قانون الهی سوء استفاده کنند» (قزائتی، ۱۳۸۳، ۲، ۲۶۸).

با بیان دیدگاه فقها و مفسران قرآن در خصوص نکاح منقطع و تأثیر آن بر روند مسائل اجتماعی و برآیند آن نظرات، می توان نتیجه گرفت: آثار و فواید و برکات زیادی در نکاح منقطع نهفته است که نه تنها برضد مصالح خانواده نیست، بلکه به نظام حقوقی و اجتماعی هویت می بخشد و جامعه را در آرامش و آسایش قرار می دهد و حتی جوانان قبل از ازدواج دائم و به خاطر

مشکلاتی که بیان شد می‌توانند با اتکاء به ازدواج موقت، تجربیات زیادی کسب کنند و در هنگام ازدواج دائم و جهت قوت و استحکام نظام خانوادگی بکوشند و همان گونه که در دیدگاه فقها و مفسرین بیان شد، نکاح منقطع غیر از تنوع طلبی جنسی و هرزگی است و در صورت مقتضی و اضطرار هست که بر مرد و زن واجب می‌گردد.

با تأکید بر روش تعمیم و حکم خاص به عام این ازدواج موقت شامل زنان بی سرپرستی که توان تأمین معیشت و زندگی خود ندارند، می‌گردد؛ و همچنین مردانی که همسرشان در بیماری‌های صعب‌العلاج بسر می‌برند و علاوه بر تلاش جهت بهبودی و ضمن آموزش‌های روانشناسی و مشاوره به همسر خود، می‌توانند به نکاح منقطع بپردازند؛ و مردانی که همسر خود را از دست دادند و به تنهایی زندگی می‌کنند و مردانی که از همسرشان جدا شده‌اند و جوانانی که اشتغال به تحصیل دارند و امکان ازدواج دائم بر ایشان سخت و دشوار است.

هرگاه نکاح منقطع، به درستی و با اصول فقهی و احکام واقعی آن در جامعه اعمال شود؛ انسانها در آن جامعه کمتر مرتکب اعمال ناشایست چون زنا و لواط و... می‌شوند. جامعه‌ای که دچار فساد و فحشاء و گناه نشود، آثار اخلاقی و ارزشی مترتب بر آن، در همه جوانب هویدا می‌شود. و آن جامعه از بهداشت جسمی و روانی بالایی برخوردار خواهد بود. بطور کلی آثار گناه، چنان اثرات منفی و سوء خود را بر پیکره زندگی وارد می‌سازد؛ که تمام افراد آن جامعه، درگیر آثار مخرب خواهند شد؛ و روح آن جامعه را آلوده می‌سازد. لذا مسأله تمتع و جلوگیری از افتادن انسانها در زنا غرض اصلی در تشریح نکاح منقطع است، که به وضوح در احکام فقهی مفسرین قرآن آمده است:

بطوریکه مفسرین قرآن، یکی از فلسفه‌های نکاح منقطع را حلال بودن تمتع و جلوگیری از زنا می‌دانند و حتی بهره‌گیری از اسیران زن در جنگ را با تأکید بر پارسایی می‌دانند و نه زنا و از روی سفاح و حتی پنهانی، و لذا تأکید آنان جهت نکاح منقطع و صدور جواز آن را جهت جلوگیری از رفتار منافی عفت و پیشگیری از هرزه‌گرایی در جامعه اسلامی و از باب پاکدامنی دانسته‌اند. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲، ۲۸۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ۴، ۵۲؛ داورپناه، ۱۳۷۵، ۸، ۱۸۳؛ حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ۴، ۳۵؛ مکارم شیرازی، ۱۳۸۲، ۱، ۳۹۰؛ گنابادی، ۱۳۷۳، ۴، ۳۸؛ نجفی خمینی، ۱۳۹۸، ۳، ۱۹۸؛ بلاغی، ۱۴۰۲، ۲، ۷۸؛ قرائتی، ۱۳۸۳، ۲، ۲۶۸؛ جرجانی، ۱۳۷۷، ۲، ۲۰۰؛ جعفری، ۱۳۷۶، ۲، ۳۹۸).

نکاح منقطع یک ضرورت اجتماعی و این یک قانون کلی و عمومی است چرا که اگر به غرایز طبیعی انسان به صورت صحیحی پاسخ گفته نشود، برای اشباع آنها، به سوی راه‌های انحرافی کشیده خواهد شد، بنابراین راه صحیح برای مبارزه با مفسد اجتماعی این است که غرایز انسان و نیازمندی‌های روحی و جسمی او را درست بشناسیم و آنها را به طور معقول اشباع

نمائیم. در نکاح منقطع طرفین با رضایت کامل و آزادی اراده و اختیار و بدون هیچ گونه اجبار اقدام به بستن این قرارداد دو جانبه می نمایند، و این، نهایت بی انصافی است، که انسان قضاوت نسنجیده ای درباره موضوعی که یک وسیله مؤثری برای مبارزه با فساد و فحشاء است، داشته باشد، و آن را طور دیگری جلوه دهد.

### توصیه به عدم جواز نکاح منقطع از منظر اخلاق گرایانه ۱- تهدید نظام خانواده

آسیب های نکاح منقطع در افرادی که دارای همسر هستند، به شکلی هویدا می گردد، که کانون خانواده را مورد تهدید و فرزندان آن خانواده را مورد استرس و اضطراب قرار می دهد. «مطالعات انجام شده نشانگر آن است، که کارکرد سالم خانواده با کاهش اختلالات روان شناختی همچون افسردگی و اضطراب و افزایش بهزیستی مرتبط است» (وو، ۲۰۱۲، ۴۰۱).

خانواده سالم، اعضای سالمتری نیز به لحاظ ویژگی های روان شناختی تحویل جامعه می دهد؛ که در مقابل آن امکان ایجاد مشکلاتی مانند طلاق در مردان متأهل به دنبال نکاح متعه، وجود دارد. بنابراین نکاح منقطع، در مردان متأهل، به تدریج باعث کاهش میل و تمایل به همسر دائمی به دلیل کاهش احساس نیاز می شود، که در یک آسیب شناسی در خصوص این نکاح، از سوی امامان (علیه السلام) مورد انتقاد قرار گرفته است، و در بعضی از روایات وارده به کراهت نکاح متعه، اشاره و نهی شده است.

و لذا حتی احتمال مقایسه همسر دائمی خود با همسران و زنان موقتی وجود دارد و این باعث نوعی احساس حقارت نسبت به همسر دائمی می گردد، که منجر به نارضایتی زناشویی خواهد شد؛ بطوریکه از شیخ حرعاملی روایتی نقل شده است:

«عن علی بن یقطین، قال: سألت اباالحسن (ع) عن المتعه فقال: ما انت وذاك قد أغناک الله عنها....» (حرعاملی، بی تا، ۱۴، ۴۴۹). (علی بن یقطین می گوید: در مورد وظیفه خودم درباره متعه از امام پرسیدم و امام فرمودند: تورا به متعه چکار؟ خداوند تورا از این عمل بی نیاز کرده است.....).

لذا در بعضی اوقات نکاح منقطع در مردان متأهل، موجب بارداری همسر موقت می گردد، و مشکلات عدیده ای در خصوص مسائل حقوقی، فسادهای روانی، استرس های شغلی و کاهش بهداشت روانی را به دنبال می آورد و نظام خانواده را تهدید می کند. همچنین در بررسی های به عمل آمده، احتمال عدم پابندی به تعهدات ازدواج دائم و وجود فشار و وسوسه غیر قابل مهار برای داشتن رابطه با جنس مخالف در خارج از چارچوب خانواده، که این وسوسه زمانی بیشتر می - شود که مرد با رفتارهای انتقادی و به قول معروف غر زدن های همسرش مواجه می شود، و در این وضعیت فردی که تجارب رابطه با دیگری داشته باشد، سعی می کند به جای حل



مسئله و جلب رضایت همسر به رابطه ای خارج از خانواده تن دهد، که از نظر اسلام این دوستی پنهانی محسوب و از نظر قرآن و اسلام مطرود می باشد؛ بطوریکه آیه ۲۵ سوره نساء به مسئله آخذان اشاره کرده است، و آخذان به معنای دوست پنهانی تلقی و از آسیب های زمان جاهلیت محسوب می شد.

«عن محمد بن الحسن بن شمون قال: كتب ابوالحسن (ع) الی بعضی موالیه لا تلحوا علی المتعه انما علیهم اقامه السنه فلا تشتغلوا بها عن فراشکم و حرائرکم فیکفرن و یتبرین و یدعین علی الامر بذلک و یلعنونا» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵، ۴۵۲).

از روایت فوق برداشت می گردد، که با انجام نکاح متعه، مردان نسبت به همسران دائمی خود بی اعتناء می شوند، و در این صورت به دلیل وارد شدن آسیب و تهدید نظام خانواده، حتی به عنوان حکم ثانوی ممکن است، حکم به حرمت شود.

## ۲- تنوع طلبی جنسی

از سری مسائلی که در آسیب شناسی این نکاح مورد بحث و بررسی است و به عدم جواز آن توصیه می گردد، تنوع طلبی جنسی به دلیل انحراف در حکمت حقیقی نکاح منقطع است. بطوری که در بسیاری از مواقع، عدم اطمینان کامل به طرف مقابل و همسر صیغه ای به دلیل تنوع طلبی جنسی و احتمال به وجود آمدن مشکلاتی چون بیماری های عفونی و مقاربتی، ایدز، هپاتیت، کرونا و ... می رود؛ و حتی ممکن است، موجب انتقال این بیماری ها و سرایت آن به همسر دائمی گردد، که خود باعث مشکلات بهداشتی می شود. «تنوع طلبی جنسی در طول دوره زناشویی تأثیر مخربی دارد و همواره یکی از دلایل اصلی طلاق بوده است. از طرفی این تنوع طلبی ها موجب گسترش بیماری هایی مانند ایدز، هپاتیت یا بیماری های مقاربتی مقاوم به درمان در زوج و دیگر شریک های جنسی می شود» (سیورتنسن، ۲۰۱۳، ۵۴۰).

بنابراین تنوع طلبی جنسی، علاوه بر تهدید خانواده، سلامت خود فرد را ممکن است، تحت تأثیر قرار دهد؛ و از آنجا که ائمه اطهار (علیه السلام) مردان زن دار را از نکاح موقت منع کرده اند، به اعتبار حکمت اولی این قانون است؛ در واقع خواسته اند بگویند، این حکم برای مردانی که نیاز ندارند، وضع نشده است. مرحوم جعفری در تفسیر کوثر تأکید دارد: «ازدواج موقت برای مردانی که خانواده دارند امری ناپسند است، بنابراین فرهنگ سازی در ازدواج موقت از ضروریات است» (جعفری، ۱۳۷۶، ۲، ۴۰۸).

لذا آن جا که انسان های هوس ران با استفاده از این حکم، تنوع طلبی جنسی را به جای حقیقت حکم مورد سوء استفاده قرار می دهند، اما معصوم (علیه السلام) آن را نهی می کند. بطوریکه در کلام امام رضا (علیه السلام) آمده است: «لا تلحوا علی المتعه» (کلینی، ۱۳۶۳، ۵، ۴۵۲). که اصرار بر عدم متعه، یعنی بر این کار مصر نباشند، بطوری که صرفاً نشان دهنده

شهوترانی باشد. و مرحوم عاملی در تفسیر خود از قول ابن عباس می گوید: «من متعه را حلال ندانسته ام و فقط برای مردم مضطر که در دسترسی به جایی ندارند» (عاملی، ۱۳۶۰، ۲، ۳۸۰). البته سوء استفاده از نکاح منقطع را نباید به حساب قانون گذاشت، بطوری که با نهایت تأسف عده ای هوسباز و هوسران، از روی بی اطلاعی و بی بند وباری، از این قانون اسلامی که بر اساس یک حکم فطری و ضرورت اجتماعی باشد، و می تواند به عنوان یک حربه مؤثر برای مبارزه با فحشاء و بسیاری دیگر از مفاسد اجتماعی مورد استفاده قرار گیرد، سوء استفاده کرده و آن را وسیله ای برای اجرای نیات ناپاک و شهوت رانی بی قید و شرط خود داده اند.

### ۳- وهن مذهب شیعه

صدور روایاتی از ائمه اطهار (سلام الله علیه) از کراهت نکاح متعه بحث شده است، که در واقع امام معصوم (علیهم السلام) اصحاب خود را از انجام آن نهی کرده اند؛ لذا نکاح متعه در این موارد موجب وهن مذهب شیعه و بنوعی هتک حرمت به اسلام و مکتب قرآن محسوب می گردد.

به گونه ای که افراد مورد خطاب، به دلیل نزدیکی به امام معصوم، به عنوان الگوهای جامعه و به دلیل همین نزدیکی، بدینی خانواده و جامعه به آنان، موجب بدبینی به اسلام و امامان معصوم می شد. همچنین در بعضی روایات هم نهی امام (علیه السلام) به صورت موردی بوده است. مثلاً به دلیل مسائل سیاسی و ارتباط نزدیک برخی از یاران امام صادق (علیه السلام) با ایشان، اصحاب را از نکاح متعه نهی می کردند، تا مبدا مخالفین چنین تبلیغ کنند که یاران امام صادق (علیه السلام) افرادی هوسران هستند.

عن عمار قال: «قال ابو عبدالله (ع) لی و لسلیمان من خالد: قد حرمت علیکما المتعه من قبلی ما دمتما بالمدينه لانکما تکثران الدخول علی و أخاف أن توخذنا، فیقال: هؤلاء اصحاب جعفر» (کلینی ۱۳۶۳، ۵، ۴۵۰).

عمار از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که آن حضرت به من و سلیمان بن خالد امر فرمود تا زمانی که در مدینه هستید، متعه را بر شما حرام می کنم؛ زیرا زیاد با من معاشرت دارید و خوف آن دارم که مورد سرزنش قرار گیرید و بگویند که یاران ابو جعفر اینگونه هستند.

بنابراین نکاح متعه فی نفسه امری مباح است و با عناوین ثانوی و بالعرض ممکن است به احکام خمس دیگر متصف شود، چنانکه صاحب حدائق در مورد اصل ازدواج نیز می فرماید: اساساً ازدواج فی نفسه مستحب بوده، ولی به اعتبار مسائل جانبی ممکن است به احکام خمس تقسیم شود.

### نقد و بررسی

بعضی از فقهای عامه قائلند حکم متعه نسخ شده است و برای این ادعا به چند آیه شریفه و روایاتی که ناسخ این حکم است استناد نموده اند که دلالتی بر مدعای آنها ندارد؛ زیرا آیات مورد

ادعا از نظر دلالت مشکل دارد و روایات مورد استناد نیز حتی بر مبنای آنان، از جهت سند مورد خدشه هستند و یا معارض دارند.

ادعای نسخ حکم متعه بر اساس روایات منقول از اهل سنت دارای تناقض می‌باشد؛ زیرا اولاً از حضرت علی(ع) روایت کرده‌اند که پیامبر(ص) در یوم خیبر، از متعه نهی فرموده و ثانیاً از سیره نقل کرده‌اند که در «حجة الوداع» مورد نسخ واقع شد، نتیجه آنکه متعه چند بار نسخ شده باشد، چون اباحه متعه در حجة الوداع ناسخ «تحریم» آن در روز خیبر می‌باشد و بعد از آن در همان حجة الوداع نسخ شده و این مطلب را هیچ‌کس قبول ندارد.

در توجیه این مطلب که تحریم متعه از باب حکم حکومتی می‌باشد، دو گونه استدلال مطرح شده است: در نظریه اول موقت بودن حکم متعه مطرح شده است، یعنی متعه در اصل مشروعیت، به واسطه اوضاع خاص صدر اسلام امری موقت و به اقتضای ضرورت بوده است. مطابق این نظریه، حکم متعه از ابتدا موقت بوده و بعد از رفع مصلحت موقتی، خود به خود لغو شده و دیگر نیازی به مصلحت اندیشی عمر هم نبود.

بر این نظریه نقدهایی ذیل وارد است:

- اولاً: صاحب این نظریه برای این استحسان دلیلی جز روایت «سیره» اقامه نکرده که علاوه بر اشکالات حدیث سیره از جهت اعتبار سندی، با روایت منقول از «سلمة بن الاکوع» که بخاری در صحیح نقل کرده، معارض است.

بنابراین بر اساس این روایت، اصحاب معروف و معتبر همچون سلمه با وجود تقارن زمانی و نزدیکی فکری و معنوی که با پیامبر(ص) داشتند، برای آنان معلوم نشده است که حکم متعه امری موقتی بود؛ ولی در کتاب «الفقه علی المذاهب الاربعه» که حدود سال ۱۴۰۶ ق. نوشته شده، نویسنده ادعای قطعی بر این مسأله می‌کند!

- ثانیاً: در صورت شک در نسخ یا تخصیص یک حکم الهی، اصل بر عدم نسخ و تخصیص است؛ لذا در صورت شک در موقت یا دائمی بودن یک حکم شرعی، آن هم حکمی که در قرآن به آن تصریح شده، اصل بر دوام حکم الهی است؛ زیرا اصل اقتضا می‌کند حلال و حرام پیامبر مربوط به همه زمان‌ها و همه انسان‌ها باشد، مگر آنکه دلیل محکمی بر موقتی بودن آن وجود داشته باشد و ادعای کسی که یقین به موقتی بودن را مطرح می‌کند با روایت سلمه و بسیاری از ادله دیگر قابل دفع است.

بر اساس نظریه دوم، حکم تحریم متعه از جانب خلیفه دوم، به استناد حکم حکومتی بوده؛ این مطلب از ظاهر کلام عمر نیز برداشت می‌شود؛ چون تحریم را به خود نسبت می‌دهد. اما استناد عمر به اختیارات حکومتی برای نهی از متعه از چند جهت مورد اشکال است که نشان می‌دهد این دخالت حتی از اصل نیز بر اساس مصلحت اندیشی نادرستی بوده است.

## نتیجه‌گیری

خداوند متعال در آیاتی از قرآن کریم و به ویژه در آیه ۲۴ سوره نساء بر مشروعیت نکاح منقطع پرداخته و برخی از قوانین و احکام آن را بازگو کرده است. لذا شارع مقدس، شرایطی بین نکاح دائم و منقطع قائل شده است؛ که ضمن بیان احکام فقهی آن دو نکاح، می‌توان فهمید که در نکاح دائم با عقد، عشق و رابطه عمیق بین دو زوج برقرار می‌شود؛ در صورتی که در متعه، علاقه و عشق برقرار نمی‌شود، و تنها جهت رفع نیاز مادی، جنسی و غریزی شهوت است.

با مقایسه نکاح منقطع و نکاح دائم معلوم می‌شود که از نظر شارع مقدس نکاح دائم اصل و قاعده می‌باشد و ازدواج موقت یک راهکار جانبی و فرعی است. لذا حکومت اسلامی باید تمام همت خود را برای تشکیل خانواده و نکاح دائم بگمارد و نه تنها مشکلات و موانع نکاح دائم را برطرف نماید بلکه تسهیلاتی (اعم از قانونی و اجتماعی) برای ازدواج‌های پایدار و تشکیل خانواده‌های سالم وضع نماید. زیرا اگرچه ازدواج موقت حکمی مباح و شرعی است، اما تشویق به آن سفارش نشده است بلکه آنچه مورد تشویق است ازدواج دائم می‌باشد.

در شرایط حاضر حکومت اسلامی باید نسبت به ازدواج موقت شرایط و مقررات محدود کننده‌ای مقرر نماید، تا از سوء استفاده‌های اخلاقی احتمالی جلوگیری شود، زیرا گاهی از اوقات از این حکم انسان‌های هرزه و هوسران سوء استفاده می‌کنند که با انجام آن نهاد خانواده را بر هم می‌زنند. نهی در روایات از این حکم نیز بیشتر اشاره به همین مصالح است. مصلحت اندیشی‌هایی که بتواند حقوق زنان و فرزندان را که قربانی سوء استفاده از این حکم می‌شوند، تضمین نماید و در عین حال راه را بر روی کسانی که قصد استفاده مشروع و منطقی از آن را دارند بگشاید. به دلیل همین مصالح امامان معصوم (ع) در مواردی بر اصحاب خود این عمل را حرام اعلام می‌نمودند، با این تفاوت که این حرمت مانند اعلام حرمت اهل سنت دایمی نیست بلکه موردی و موقت است.

در بعضی روایات، اشاره به کراهت متعه شده و در برخی موارد اصحاب از این امر، نهی شده‌اند. روایات دال بر منع، مربوط به مواردی است که در مورد خاص یا شخص خاصی نه هدف احیای سنت امکان تحقق داشت و نه شخص مورد نظر نیازمند بود.

خداوند علیم و حکیم، در خصوص تشریح حکمت نکاح منقطع در آیه ۲۴ سوره نساء تصریح داشته است؛ و حکمت لایزال خداوند براساس تدبیر و مصلحت برای انسانها چنین حکم و قانونی را صادر کرده، و چنانچه ازدواج دائم، قادر به حل همه مسائل و مشکلات جنسی و غریزی جامعه بود، ازدواج موقت در اسلام تشریح نمی‌شد.

نکاح منقطع، اثرات اجتماعی بارز و مفیدی دارد؛ و جامعه کنونی که با مشکلات عدیده از

قبیل افزایش جمعیت و مشکلات اقتصادی روبروست، راه حل قابل اطمینان برای جوانان بوده، تا مواجه به ناراحتی های جسمی و روحی، نگردد. همچنین این ازدواج، مشکلات مالی زنان بی سرپرست را مرتفع و مردانی که همسر خود را به نوعی از دست داده اند، را از تنهایی در می آورد. در ضمن زنانی که مبتلاء به بیماری های صعب العلاج و حادی هستند و بنوعی نمی توانند، همسر خود را از نظر غرایز جنسی ارضاء کنند؛ نکاح منقطع می تواند برای چنین مردانی نیز کارساز باشد.

جلوگیری از زنا و لواط، خود ارضائی و حفظ عفت اجتماعی نتیجه ی دیگری از مشروعیت قانونی نکاح منقطع و موارد صدور جواز آن است؛ که شعله شهوت در آن جامعه خاموش و آرامش روانی افراد تضمین می شود؛ و منکرات در آن جامعه رخت بر می بندد. یکی دیگر از موارد صدور جواز نکاح منقطع، افرادی است که در جنگ حضور دارند و یا به خاطر امنیت بلاد اسلامی و دفاع از مرزها، از خانواده ها به دور هستند و همچنین افرادی که به جهت تجارت و مأموریت های طولانی و یا سفرهای دریایی و به نوعی در سفرهای طولانی بسر می برند.

از دیدگاه فقها و مفسرین قرآن، نکاح منقطع برای اقشاری تشریح شده است که در اضطرار و نیاز قرار گیرند، و این نکاح برای متأهلین که در شهر و دیار خود و در کنار خانواده خود هستند؛ تشریح نگردیده است، که فقها و مفسرین در صورت انجام نکاح منقطع برای این متأهلین آن را مورد مذمت قرار داده اند و بنوعی از موارد عدم جواز نکاح منقطع محسوب می شود. ولذا تهدید نظام خانواده، وهن مذهب شیعه و تنوع طلبی جنسی نیز از سایر موارد عدم جواز نکاح منقطع است، که مفسرین و امامان معصوم (علیه السلام) اصحاب خود را از آن به شدت نهی کردند.

بنابراین؛ با توجه به نتایج فوق الذکر چنانچه از سوی خداوند متعال این حکم صادر نشده بود؛ در واقع یکی از فرایض مهم در خصوص نکاح، ناتمام می ماند. با تحقیق در این خصوص، مشخص می شود که هنوز برای فرهنگ سازی از منظر اخلاقی در جامعه اسلامی، خلاء هایی وجود دارد، که باید محققین در آن زمینه به تلاش و بررسی های بیشتر بپردازند؛ تا قوانین مدنی در ارتباط با این حکم الهی به روز گردد. یکی از تحقیقاتی که در راستای نکاح منقطع، ضروری است، نکاح منقطع و نقش بهزیستی روانشناختی-اخلاقی آن است که می تواند، راهکارهای جدیدی را در خصوص روانشناسی مثبت گرا ارائه نماید. بنابراین حکومت های اسلامی باید بیش از پیش در امر این مهم اخلاقی-اجتماعی تلاش کنند.

## فهرست منابع

### قرآن کریم

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد، ۱۳۹۴، النهایه فی غریب الحدیث و الأثر، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن حنبل، احمد، بی تا، مسند، بیروت، دارافکر.
۳. ابن زهره، ابوالمکارم، ۱۴۱۰، غنیة النزوع، کتاب النکاح، تدوین مروارید، علی اصغر، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه.
۴. ابن عیاش سمرقندی، مسعود، ۱۳۶۳، التفسیر العیاشی، تهران، العلمیه الاسلامیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴، لسان العرب، بیروت، چاپ سوم، دارصادر.
۶. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، ۱۴۰۸، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، محقق: ناصح، محمد مهدی؛ یاحقی، محمد جعفر، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۷. امین اصفهانی، سیده نصرت، ۱۳۶۱، مخزن العرفان در تفسیر قرآن، تهران، نهضت زنان مسلمان.
۸. بروجردی، سید محمد ابراهیم، ۱۳۶۶، تفسیر جامع، تهران، چاپ ششم، صدر.
۹. بلاغی، سید عبدالحجت، ۱۳۸۶، حجه التفسیر و بلاغ الأكسیر، قم، حکمت.
۱۰. بلاغی نجفی، محمد جواد، ۱۴۰۲، تفسیر آلاء الرحمن، قم، بنیاد بعثت.
۱۱. ثقفی تهرانی، محمد، ۱۳۹۸، تفسیر روان جاوید، تهران، چاپ سوم، برهان.
۱۲. جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن علی، ۱۳۷۷، جلاء الاذهان و جلاء الأحزان، تهران، دانشگاه تهران.
۱۳. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶، تفسیر کوثر، قم، هجرت.
۱۴. حرعاملی، محمد بن الحسن، ۱۴۰۹، تفصیل وسایل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت (ع).
۱۵. حجتی، سید محمد باقر، ۱۳۷۷، اسباب النزول، تهران، چاپ ششم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۶. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتوح، ۱۴۰۴، آیات الاحکام، تحقیق اشراقی سرابی، میرزا ولی الله، تهران، جاوید.
۱۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳، تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات.
۱۸. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴، تفسیر انوار درخشان، تحقیق بهبودی، محمد باقر، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۹. حلی، ابوالقاسم جعفر، ۱۳۴۷، شرایع الاسلام، ترجمه ابن احمد ایزدی، جلد دوم، ابوالقاسم دانشگاه تهران.
۲۰. خمینی، سید روح الله، ۱۳۶۱، ترجمه تحریرالوسیله، ترجمه اسلامی، علی، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۱. داورپناه، ابوالفضل، ۱۳۷۵، انوار العرفان فی تفسیر القرآن، تهران، صدر.
۲۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق: صفوان عدنان داودی، دمشق، چاپ اول، دارالعلم الدار الشامیه.
۲۳. رهنما، زین العابدین، ۱۳۴۶، ترجمه تفسیر رهنما، تهران، کیهان.

۲۴. زمخشری، محمود بن عمر بن محمد، ۱۴۰۸، الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۵. زینلی، محمد حسین، ۱۳۷۷، ازدواج موقت، تهران، سوره.
۲۶. سیوطی، جلال الدین، ۱۴۰۴، الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۲۷. شریف لاهیجی، محمد بن علی، ۱۳۷۳، تفسیر شریف لاهیجی، تحقیق حسینی، میرجلال الدین، تهران، دفتر نشر داد.
۲۸. صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی، ۱۴۱۵، المقنع، قم، مؤسسه امام هادی (ع).
۲۹. طباطبایی، سید محمد حسین، ۱۳۷۴، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: موسوی همدانی، سید محمد باقر، قم، چاپ پنجم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۰. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۴۰۶، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه.
۳۱. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۶۰، ترجمه: مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق ستوده، رضا، تهران، فراهانی.
۳۲. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، ۱۳۷۷، ترجمه جوامع الجوامع، ترجمه امیری شادمهری، احمد، مشهد، چاپ دوم، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
۳۳. طریحی، فخرالدین، ۱۳۷۵، مجمع البحرین، تحقیق حسینی، سید احمد، تهران، چاپ سوم، کتابفروشی مرتضوی.
۳۴. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، ۱۳۹۲، تهذیب الاحکام، تهران، فراهانی.
۳۵. طبیب، سید عبدالحسین، ۱۳۷۸، اطیب البیان فی تفسیر قرآن، تهران، چاپ دوم، اسلام.
۳۶. عاملی، ابراهیم، ۱۳۶۰، تفسیر عاملی، تحقیق غفاری، علی اکبر، تهران، صدوق.
۳۷. فخر الدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰، مفاتیح الغیب، بیروت، چاپ سوم، داراحیاء التراث العربی.
۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، ۱۴۰۱، قم، چاپ دوم، هجرت.
۳۹. فیض کاشانی، محمد حسن، ۱۳۸۷، تفسیر شریف صافی، تهران، نوید اسلام.
۴۰. قرائتی کاشانی، محسن، ۱۳۸۳، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن.
۴۱. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۱، قاموس قرآن، تهران، چاپ ششم، دارالکتاب الاسلامیه.
۴۲. قرشی، سید علی اکبر، ۱۳۷۷، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
۴۳. کاشانی، ملا فتح الله، ۱۳۷۳، خلاصه المنهج، تحقیق شعرانی، ابوالحسن، تهران، اسلامیه.
۴۴. کاشفی سبزواری، حسین بن علی، ۱۳۶۹، مواهب علیه، محقق جلالی نائینی، سید محمد رضا، تهران، اقبال.
۴۵. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۳، اصول کافی، چاپ پنجم، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۴۶. کوه میشی، فاطمه، ۱۳۹۱، وکالت در نکاح و طلاق و بررسی فقهی آن، مشهد، ضریح آفتاب.
۴۷. گنابادی، سلطان محمد، ۱۳۷۳، ترجمه بیان السعاده فی مقامات العباد، نویسندگان خانی، رضا، ریاضی، حشمت الله، تهران، دانشگاه پیام نور.
۴۸. متقی هندی، علاءالدین، ۱۴۰۹، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله.

۴۹. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۵۰. محقق داماد، سید مصطفی، ۱۳۶۵، بررسی فقهی حقوق خانواده - نکاح و انحلال آن، تهران، چاپ هفتم، مرکز نشر علوم اسلامی.
۵۱. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۳۷۷، تفسیر هدایت، ترجمه آرام، احمد، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
۵۲. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۳۷۹، احکام خانواده و آداب ازدواج، ترجمه آذیر، حمیدرضا، تهران، محبان الحسین.
۵۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۵۴. مصطفوی، حسن، ۱۳۸۰، تفسیر روشن، تهران، مرکز نشر کتاب.
۵۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۵۷، نظام حقوق زن در اسلام، قم، چاپ هشتم، صدرا.
۵۶. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۵۷. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۸۲، برگزیده تفسیر نمونه، تحقیق بابائی، احمد علی، تهران، چاپ سیزدهم، دارالکتب الاسلامیه.
۵۸. میرزا خسروانی، علیرضا، ۱۳۹۰، تفسیر خسروی، تحقیق بهبودی، محمد باقر، تهران، اسلامیه.
۵۹. نجفی خمینی، محمد جواد، ۱۳۹۸، تفسیر آسان، تهران، اسلامیه.
۶۰. نیشابوری، مسلم، بی تا، صحیح مسلم، بیروت، دارالفکر.
۶۱. نووی، یحیی بن شرف، ۱۴۲۵، شرح صحیح مسلم، بیروت، بیت الافکار الدولیه.
۶۲. واحدی نیشابوری، ابوالحسن علی، ۱۳۸۳، اسباب النزول، ترجمه ذکاوتی، علیرضا، تهران، نشر نی.

### مقالات

۶۳. حقانی زنجانی، حسین، ۱۳۴۸، حقوق خانواده در اسلام (ازدواج موقت)، درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۷، ص ۱۳.
۶۴. کریمی، شیوا، ۱۳۸۷، جایگاه نکاح منقطع در فقه شیعه و امکان و موانع ترویج آن در جامعه ایرانی، بانوان شیعه، ش ۱۶، صص ۷-۳۸.
۶۵. میرخانی، عزت السادات، ۱۳۷۹، مرزشناسی در ازدواج موقت، کتاب زنان، ش ۹، صص ۷-۲۶.
۶۶. هاشمی، سید حسین، ۱۳۸۶، نقدی بر ازدواج موقت در فقه عامه، کتاب زنان، ش ۳۵، صص ۱۰۰-۱۲۸.

67. WU, I.H. Sun, cl.zhang, SM. Ben, XH.(2012), Relationship between depression and family function in old patients with Coronary heart disease. Sichuman Da xue Bao yixue Ban. 43(3): 401\_403

68. Syvertsen, I. L., Robertson, A.M, palinkas, L.A., Rangel, M.Q., Matinez, G., 8 strathdee, S.A.(2013). Where sex ends and emotions begin,: love and Hiy risk among female sex workers and their intimate, non-commercial partners along the uexico-vs border. Culture health & sexuality, 15(5)